نمای مهر

درباره پرویز مشکاتیان

پرویز مشکاتیان (متولد ۱۳۲٤ - نیشابور)
نوازنده سنتور و آهنگساز، سرپرست گروه عارف
هنر آموخته نزد داریوش صفوت و فارغ التحصیل
رشته موسیقی از دانشکده هنرهای زیبا (دانشگاه
تهران). برنده جایزه ممتاز آزمون باربد در
سال۱۳۵۵.

دارای بیش از سی سال فعالیت موسیقایی، در مقام تکنواز، همنواز، سرپرست گروه، مدرس و... از آثار، نوارهای بیداد، بر آستان جانان، ماهور، دستان، نوار مرکب خوانی (همراه محمدرضا شجریان)، لاله بهار (همراه شهرام ناظری)، افشاری مرکب، وطن من (همراه ایرج بسطامی) و... کتابهایی در آموزش سنتور و مجموعه آثار نت نویسی شده در (بیش از ٦جلد، به کوشش علیرضا جواهری).

در سماع سنتور

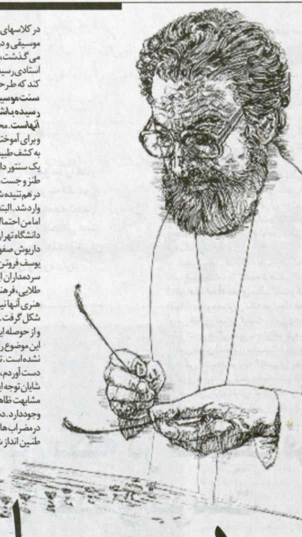
طرح: علی خسروی

سیدعلیرضا میرنقی: می گویند سنتور، سازی است که سیاهی لشگر بسیار دارد و تک سوارانش اندک. روی دیگر این حرف، بدین معناست که ورود به میدان سنتورنوازی، آسان ولی تاختن در آن، مشکل است و کار هر کس نیست. نگاهی به آمار هرچندسر دستی، نشان می دهد که هنرجویان سنتور در هر دوره ای بسیار بوده اند ولی سنتور نواز قابل و از آن مهمتر، سنتورنواز با ابداع و ابتکار، بسیار کم بوده و هستند. در موسیقی دستگاهی ایران، در سده گذشته بعد از حیات آخرین استادان بزرگ دوره قاجار به هر دوره ای به نام یک تک نواز بزرگ، اصطلاحاً سکه زده شده است. سکه عصر اقتدار استاد حبیب سماعی، با عالی ترین عیار، پربها ولی کمیاب است. زیرا از آن هنرمند بزرگ اثر درخوری ضبط نشد که تمام توانایی های او را نمایان کند و خاطره او بیشتر در ذهن و یاد هم عصرانش باقی مانده است. بعد از آن استاد مسلم، صدای سنتور، هر از گاهی با مضرابهای نوازنده ای خلاق و توانمند، طنین انداز شده است. ما عصر ورزنده و عصر پایور داریم. در موسیقی، که اقلیمی معنوی است، برخلاف جهان مادی، هر دوره تاریخی می تواند کل جلوه گری و اقتدار چندطلایه دار به طور همزمان باشد. تاریخ در این مساحت، براساس خط مستقیم و سلسله مراتب حرکت نمی کند بلکه به صورت دایره ای و براساس همجواری حوزه های حس و معنا و تعبیرهای اصیل فردی است که ادامه می یابد. به همان صورت که در چنددهه آغاز این قرن، بیش از پنج استاد مسلم در تارنوازی همزمان می زیستند و صدای سازشان حافظه زمانه را سرمست کرده بود و همجواری معنوی آنان به موسیقی برکت و تحرک می بخشید. آری، دوره علینقی وزیری و مرتضی نی داوود و علی اکبر شهنازی و عبدالحسین شهنازی و موسی معروفی تا جلیل شهناز و لطف الله مجد و فرهنگ شریف و غلامحسین بیک خانی، همه در یک مقطع پنجاه ساله همزمان با یکدیگر زندگی می کردند و هر کدام جداگانه، حافظه زمانه را با حضور زنده و خلاق خود، با نام خود حک می کردند. ما همانطور که عصر شهنازی در تارنوازی را داریم، عصر علینقی وزیری را نیز داریم. با اینکه در راه و روش موسیقی، از این استاد تا آن استاد، فرقها و تفاوتهاست.

در مورد سنتور، موضوع متفاوت است. این ساز، هیچ گاه آن امکانات فنی متنوع و قابلیت های بیان آزادانه هنری را، آنطور که در تار، سه تار و کمانچه هست، در اختیار نوازنده اش نمی گذارد. سازی است از هر جهت «مشکل دار»، در ساخت، حمل ونقل، کوک و نوازندگی. این ساز در عصر قاجار، سازی «خانگی» و به تعبیر استاد محمدرضا لطفی، برای ایرانیان طبقه مرفه شهرنشین مثل پیانو و یا ارگ بوده، برای فرنگی ها، حتی بعضی افراد آن را ساز همنواز می دانند تا تک نواز؛ و دلایل خود را نیز اقامه می کنند. سنتور، تنها ساز دو مضرابی موسیقی ایران است و طنین خاص آن، برای مشتاقانش چنان جذاب بوده که آن را به سازهای دیگر و لو دارای امکانات بیشتر و آزادانه تر ارجح می دانسته اند. از همین روی بود که استادی چون ابوالحسن صبا، با این که سه تار و ویولن را به عنوان ساز تخصصی می نواخت و در سنتور نوازی توانایی خاصی نداشت، در بیست سال آخر زندگیش، اهمیت این ساز ملی را دریافت. با به یاد آوردن آموزش هایی که از کودکی نزد علی اکبر شاهی دیده بود و بعد از تجدیدنظر در تکنیک سنتورنوازی (بعد از آشنایی با حبیب سماعی)، جوانترین معلم این ساز در عصر خود شد و شاگرد پراستعدادی را پرورانده که در سالهای بعد، مکتبی نو را برای نوازندگی بنیاد گذاشت: فرامرز پایور که سنتورنوازی را با نگاه هنری خود از نو بازآفرینی کرد. هنگامی که پرویز مشکاتیان پای به میدان این ساز نهاد، سنتور در ذهن مردم و در نزد هنرمندان، در دوگرایش معنی می شد: فرامرز پایور با تکنیک خاص خود و طراحی دقیق نظامی برای آموزش، گروه نوازی، آهنگسازی و تک نوازی در متن کار گروهی؛ و رضا ورزنده، او نیز با تکنیک خاص خود، متمرکز در هنر بداهه نوازی و مایل به تک نوازی (و یا به صورت سؤال و جواب با دو سه ساز دیگر، نه کار گروهی منظم) و واجد شعور و حالی فراوان و روحی خلاق و شاعرانه، نوازندگان دیگری هم بودند که ساز را خوش و شیرین می نواختند و طرفدارانی هم داشتند؛ ولی مانند این دوتن، جریان ساز و تأثیر گذار نبودند. تنها فردی که در این تقسیم بندی نمی گنجد، استاد نورعلی برومند است که اگرچه ساز تخصصی اش تار و سه تار بود، به عنوان تنها حافظ و نگهدار تکنیک های سنتورنوازی استادش حبیب سماعی، در خلوت خانه خود مشغول بود و جز مجید کیانی، شاگرد جدی و ساعی نداشت و نوازندگی او نیز در کلاسهای مرکز حفظ و اشاعه و یا دانشگاه تهران تنها به نظر شاگردانش می رسید و در جامعه موسیقی و در رسانه ها، حضوری نداشت. آنچه در جامعه حرفه ای موسیقی و در رسانه ها می گذشت، یک سره یا از آن پایور بود و یا ورزنده، که هر دو در تکنیک های خاص خود به استادی رسیده بودند. بعید به نظر می رسید کسی بتواند طنین تازه ای از این ساز استخراج کند که طرحی نو دراندازد و جریان تازه بسازد. از آن غریب تر، اینکه جوان سال نیز باشد. **در سنت موسیقی ایران، افرادی که در سنین جوانی تأکید و قبول استادان و اهل موسیقی رسیده باشند، زیاد نیستند و پرویز مشکاتیان، استعداد مسلم موسیقی ایرانی، از آنهاست.** محیط زندگی خانوادگی از ابتدا برای او مساعد بود. پدرش با موسیقی انس داشت و برای آموختن به فرزندش مانعی نمی دید اولین معلم او پدر بود. سالهای کودکی ونوجوانی او به کشف طبیعت، احساسات و موسیقی گذشت و خود با طنزی دلنشین می گوید: «یادم می آید یک سنتور داشتم که در آن چند گنجشک را هم نگهداری می کردم!» عشق به طبیعت و ذوق طنز و جست وجوی زیباشناختی، مشخصات هنر و شخصیت مشکاتیان است که در زندگی او در هم تنیده شده اند. او بعد از اتمام تحصیلات متوسطه به دانشکده هنرهای زیبا (رشته موسیقی) وارد شد. البته پیش از این قرار دیگری بود: «شرایطی پیش آمد که بروم و رشته کشاورزی بخوانم. اما من احتمالاً به درد نخورترین مهندس دنیا می شدم! به دنبال چیزی رفتم که دلم می طلبید. دانشگاه تهران در زمان ما چیز دیگری بود. پر از استادهای عالی و معتبر.» مشکاتیان جوان، نزد داریوش صفوت و نورعلی برومند، ردیفها را آموخت و از محضر عبدالله دوامی، سعید هرمزی، یوسف فروتن نیز بهره فراوان گرفت. موسیقی ایرانی در دوره او، تحولی را از سر می گذراند و سردمداران این تحول، جوانانی هم سن و سال و یا قدری بزرگتر از او بودند: لطفی، علیزاده، طلایی، فرهنگ فر و... نیز ذوالفنون و شجریان که سن و سالی بیش از همه داشتند و سابقه کار هنری آنها نیز بیشتر از سایرین بود. در این سالها، لحن و بیان خاص سنتورنوازی مشکاتیان شکل گرفت. بررسی عناصر و عواملی که کیفیت نوازندگی او را شکل داد، بحثی است تخصصی و از حوصله این یادداشت خارج است. خود او بهتر از هر کس دیگر و بهتر از هر محقق دیگری، این موضوع را بشکافد و توضیح دهد، اما تاکنون سکوت کرده، چرا که شاید چنین پرسشی از او نشده است. تنها در یک مورد اشاره ای گویا دارد: «من تمامی نوارهای زنده یاد رضا ورزنده را به دست آوردم، با دقت بارها و بارها گوش کردم تا ببینم صدای سنتور چگونه دلنشین می شود». شایان توجه این که بین صدادهی و لحن و جملاتی که رضا ورزنده و پرویز مشکاتیان نواخته اند، مشابهت ظاهری اصلاً حس نمی شود، ولی یک موضوع مشترک بین هر دوی این نوازندگان وجود دارد. دستیابی به پیچ و خم های موسیقی ایرانی و لمس روح سنت اصیل بداهه نوازی، که در مضراب های هر کدام از این دو، ورزنده و مشکاتیان، به نحو خاص خود و متفاوت با دیگری، طنین انداز شده و نشان می دهد که سنت موسیقی ما، با همه محدودیتی که بدان نسبت می دهند، چقدر در پرورش استعدادهای خلاق و اعطای فردیت بارز بدانها، گشاده دست و وسیع است. مشکاتیان از بیست سالگی در کنسرتهای مهم مرکز حفظ و اشاعه و گروههای جدی موسیقی ایرانی، حضور داشت. به تحقیق، او جوان ترین استعدادی بود که در آن نسل دیده می شد و از برجسته ترین آنها.

صدای زیبای سنتور او که آمیزه ای است از طنین بلورین و سکوت مخملین، در متن صدای برخاسته از گروه نوازی های زیبای آن دوره، قابل تشخیص است. شیوه صحیح مضراب گیری و نشستن پشت سنتور، شفافیت نت ها، سلیس بودن جملات، در اجرا و تکرار با سلیقه آنها در زیروبم های سنتور، شیرینی و حلاوت در نواختن ضربی ها، به اضافه کیفیاتی که قابل شنودند نه قابل نوشتن، مجموعه هنری «سنتور مشکاتیان» را می سازند. صدای ساز او، صدها تن از جوانان مشتاق و علاقه مند را به سنتورنوازی راغب و طالب کرده است. سهم مشکاتیان در محبوب ساختن و اشاعه دادن سنتور، از این جهت، فراموش نشدنی است.

همه اینها، جدای از شخصیت «پرویز مشکاتیان آهنگساز» است. می گویند سنتورنوازان بیشتر از دیگر نوازنده های سازهای ایرانی، مایل به آهنگسازی هستند زیرا کمبودهای فنی این ساز را در جای دیگری جست و جو می کنند. پرویز مشکاتیان احتمالاً از این قاعده بر کنار است.

چرا که سه تار را نیز در نهایت تسلط و با لحن خوش می نوازد.

زمانی می گفت: می خواستم کمبودهای یک ساز را در ساز دیگری جبران کنم.

تسلط مشکاتیان را می توان در نوار «ماهور» (همراه صدای محمدرضا شجریان) شنید و برای لحظاتی از یاد برد که او نوازنده بدعت گذار و استاد سنتور بوده است.

آهنگسازی برای او، رشته ای جداگانه و دنیای غیروابسته به نوازندگیش بوده است. ساخته های او را در تقسیم بندی ساده ای، می توان به دو قسمت کرد:

۱ـ آثار برای تک نوازی سنتور
۲ـ آثار برای گروه نوازی و برای خواننده آواز

شک نیست که چهار مضراب ها و ضربی های هوش ربای پرویز مشکاتیان در سالهای شورجوانی، از آثار گرانسنگ در موسیقی ما و در رپرتوار سنتور است.

این آثار را شاگرد وفادار او علیرضا جواهری، جمع آوری و نت نویسی کرده است. ضربی های مشکاتیان در کلاسهای سنتور و محافل خصوصی جوانان هنرمند، بارها شنیده می شود و ارزش زیباشناختی این قطعات را اثبات می کند. چرا که بسیاری قطعه ها در همان زمان ساخته شده و شهرتی یافته. ولی اکنون فراموش شده و کسی از آنها یادی نمی کند. متأسفانه، آلبوم مدونی از این قطعات با اجرای مشکاتیان موجود نیست و بیشتر آنها به صورت پراکنده در نوارهای مختلف شنیده می شوند. که اکثر آنها از مهمترین معرف های هنر سنتورنوازی خلاق در سالهای ۱۳۶۰۱۳۷۰ می تواند باشد.

دسته دوم، قطعاتی هستند که با اجرای گروهی، گاه با صدای خواننده و گاه بدون صدای خواننده، اجرا و ضبط شده اند. از آن میان، قطعات «بیداد» و «طلوع» در نوار دستان، بسیار زیبایی و جزو آثار جاوید در رپرتوار موسیقی کلاسیک ایرانی محسوب می شوند. جمله های بدیع و انحصاری، با فراز و فرودهای تأثیر گذار و حاوی احساسات آزاد و طبیعت گرایانه ای که نظیر آنها را در بعضی قصاید منوچهری و با وصف های نظامی گنجوی می توان یافت، با طراوت و در عین حال، مقید به حضور در پهنه وسیع اصالت های آشنا در موسیقی دستگاهی، روان و به یادماندنی و با اجراهایی پرقدرت که حاصل دوره شوق و ذوق او و همدلی با همکاران هنرمندی است که امروزه هریک از گوشه ای فراگرفته اند. این آثار، به اجراهای ضبط شده خود و به سرپرستی دقیق پرویز مشکاتیان سنتورنواز و آهنگساز، بسیار وابسته اند و بعید است در آینده اجراهای قوی تری از آنها صورت بگیرد. همانطور که صدای دیگری نمی تواند به جای صدای شجریان، بسطامی و ناظری در اجرای آثار او، جایگزین شود. رابطه ملودی های او با اجرا و خوانندگانش مثل رابطه مرتضی محجوبی با ارکستر گلها و صدای ادیب خوانساری، بنان و قوامی است. ارزش های نهفته در ملودی های او بی زمان است، ولی اجراهای او یادآور زمان رونق درخشانی است که نصیب موسیقی دستگاهی شد، ولی دولت مستعجل بود. «روز وصل دوستداران... صبح است ساقیا راهی بزن که... ای خطه ایران و... مطلع ساخته های او برای آهنگ ترانه هستند که افراد عاشق موسیقی اصیل نیز آنها را با همین مطلع ها به یاد می آورند. بسیاری از این ترانه ها، ارزشی همپایه آثار شیدا، عارف، جاهد، محجوبی، نی داوود و موسی معروفی دارند و حافظه موسیقی ایران در سالهای آینده، از آنها در کنار همدیگر یاد خواهد کرد. **مشکاتیان این آثار را تنها به مدد غریزه و استعداد خود نساخته است. او در فضای فرهنگ قدیم ایران، نفس می کشد و حرکتش و سخنش آمیخته با قطعه شعری، کلام آهنگین و یا نقل قولی عارفانه است.**

او در زندگی مشربی شوریده و قلندروش را برگزیده و چون درختی آتش گرفته در هجوم باد روزگار گذرانیده است. از این حیث، مشکاتیان به موسیقیدانان حرفه ای چندان شبیه نیست. سلوک شخصی او ترکیبی است از یک رند خراباتی در عصر حافظ و شاعری بداهه گو و خنیاگر در اصفهان عصر صفوی.

او می توانست بسیار پرکارتر از این باشد ولی با فروتنی و سکوت ترجیح داد کیفیت کار خود را به پای افزونی کمیت، قربانی نکند. او در مقابل جهان پیرامونش، هم حساس و هوشیار بوده و مشکلات جامعه پیرامونش را می شناخته و هم قابلیت گسستن و بریدن از تمام دنیای مدرن را درون خود، بالقوه آماده دارد. گاه با زخمه ای بر سر تار، گاه با خواندن بیتی بسیار مناسب و به دقت خود، گاه با زمزمه ای بر سنتور و دودانگی همراه آن و گاه با گذاشتن نواری از صدای ادیب خوانساری و شنود عاشقانه آن، اشک شوق و حضور را به چشمهای خود و مخاطب همدلش، می نشاند. پرویز مشکاتیان، به پیروی از شوریدگان بزرگی چون رضا محجوبی، حسین تهرانی، محمودی خوانساری و ناصر فرهنگ فر، قلندری است رها از هر آنچه که او را به بند تعلق بکشاند.

او در سن جوانی بارور شد و ثمره خود را به جامعه موسیقی بخشید و اگر از این به بعد هم بخواهد که هیچ کاری نکند؛ نام او بر جایگاهی است که رسیدن بدان، بس دشوار است و هیچ آسان نیست.